

## بررسی حکم فقهی پول مخمس در فرض افزایش قدرت خرید آن

سید رحمت‌الله دانش میرکهن<sup>۱</sup>، محمدحسن حایری<sup>۲\*</sup>، احمدعلی یوسفی<sup>۳</sup>

۱. استادیار، دانشگاه پیام نور، گروه معارف اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳۰)

### چکیده

پول‌های نقدی که خمس آنها پرداخت شده است، گاهی با افزایش در قدرت خرید مواجه می‌شوند. نظریات علمی و فقهی پذیرفتنی در مورد کاهش ارزش پول مطرح شده، اما در زمینه افزایش ارزش پول هیچ‌گونه تحقیقی انجام نگرفته است. سؤال این خواهد بود که آیا بر میزان افزایش یافته در قدرت خرید پول، خمس تعلق می‌گیرد؟ به عبارت دیگر آیا افزایش در ارزش پول مصداق فایده، نماء و کسب محسوب می‌شود تا متعلق خمس باشد؟ با توجه به عرفی بودن عناوین مذکور برای تعلق خمس، در صورتی که عرف آن افزایش را مصداق فایده، نماء و کسب محسوب کند، بر این افزایش خمس تعلق می‌گیرد و اگر قضاوت عرف بر عدم انطباق افزایش قدرت خرید بر عناوین مذکور باشد، آن افزایش متعلق خمس نخواهد بود. در صورت عدم تشخیص با ادله اجتهادی بر افزایش قدرت خرید پول، اصل عملی برائت و استصحاب، بیانگر عدم تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول است. اثبات فرضیه تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت می‌پذیرد. نتیجه تحقیق این است که با توجه به اینکه مقوم ماهیت پول، قدرت خرید آن است، بر افزایش قدرت خرید (به دلیل آنکه عنوان فایده، نماء و کسب صدق می‌کند) خمس تعلق می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

افزایش قدرت خرید پول، خمس، فایده، نماء.

## مقدمه

موضوع تحقیق از یک سو به خمس و از سوی دیگر به بحث جبران کاهش ارزش پول مرتبط است. خمس اجمالاً مورد اتفاق مسلمانان بوده و دلیل اصلی آن این آیه شریفه است: «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک‌پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل]- روزی که آن دو گروه با هم روبه‌رو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی تواناست» (الانفال: ۴۱)<sup>۱</sup>. اما در منابع خمس میان فقهای مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای شیعه خمس ارباح مکاسب را واجب می‌شمارند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۱۳). محقق حلی وجوب خمس ارباح مکاسب را به کثیر نسبت داده (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۳). اما شیخ طوسی بر وجوب خمس ارباح مکاسب ادعای اجماع کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۸). بنابراین یکی از متعلقات خمس در فقه شیعه سود ارباح مکاسب خواهد بود.

درباره ارزش پول شایان ذکر است که ارزش پول شاید کاهش یابد و پدیده‌هایی همچون جنگ و محاصره اقتصادی نیز این کاهش را تشدید می‌کند و در اثر آن، نرخ تورم افزایش می‌یابد. اما همواره چنین نیست و گاهی شرایط اقتصادی به گونه‌ای رقم می‌خورد که قدرت خرید پول ملی در برابر ارزش کالاها و خدمات و نیز پول سایر کشورها افزایش می‌یابد. به این پدیده، تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها گفته می‌شود. در شرایط تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها، شاخص قیمت کالاها و خدمات، کاهش را نشان می‌دهد و میزان تورم به زیر صفر می‌رسد. در این شرایط، ارزش هر واحد پول افزایش پیدا می‌کند؛ در نتیجه قیمت‌ها به سمت پایین حرکت می‌کنند. بنابراین در بازه‌ای که تورم منفی است، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش

۱. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال: ۴۱).

پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، ارزش پول افزایش می‌یابد (prechter, 2012).

مطالعه وضعیت اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که افزایش قدرت خرید پول ممکن است اتفاق بیفتد.

در بازه زمانی ۱۸۴۳ - ۱۸۳۷ میلادی با شروع بحران مالی در اروپا و آمریکا قیمت‌ها با کاهش روبه‌رو شد. اقتصاددانان دلیل آن را جنگ بانکی یا واردات زیاد گندم بیان می‌کنند. در این دوره کاهش قیمت و تورم منفی به حدود ۵/۶ درصد در آمریکا رسید (Bordo & Filard, 2005). همچنین، در اواخر سده نوزدهم و در سال‌های ۱۸۹۶ - ۱۸۷۳ قیمت‌ها در کشورهای مختلف از جمله آمریکا با کاهش روبه‌رو شد (Bordo & Haubrich, 2004).

از موارد فروکش قیمتی مهمی که در سال‌های اخیر توجه‌ها را جلب کرد، در کشور ژاپن بود. تورم منفی در ژاپن از اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز شد (Hetzel, 2004). همچنین در میانه‌های دهه ۱۹۹۰ بانک مرکزی ژاپن نرخ بهره را کاهش داد و به نزدیک صفر رساند. با توجه به شواهد تاریخی، وقتی نرخ بهره و تورم نزدیک صفر می‌شود، احتمال وقوع تورم منفی افزایش می‌یابد (Alan, Gagnon, & Haltmaier, 2002). کشور ژاپن طی پانزده سال گذشته همواره با تورم منفی روبه‌رو بوده است (گزارش گروه بین‌الملل بازار خبر، ۱۳۹۲: کد خبر ۴۸۹۴۹) و از ۲۰ سال قبل تاکنون کاهش پول در گردش، یکی از ویژگی‌های اقتصاد ژاپن به‌شمار می‌رود (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴: کد خبر ۵۱۸۹۴۹۰).

در اوایل دهه ۹۰ میلادی نخست وزیر وقت چین سیاست‌های جدیدی را در بانک‌های عمومی و تجاری اعمال کرد. در سال ۱۹۹۶ که شتاب اصلاحات اقتصادی شدت گرفت و آسیا دچار بحران مالی گسترده شد، همراه با کاهش رشد صادرات خارجی در چین، تورم منفی در این کشور به وجود آمد. تورم منفی در چین همراه با رشد اقتصادی بود که این رشد اقتصادی حاصل افزایش پس‌انداز عمومی و افزایش بهره‌وری در این کشور بوده است (Thomas, 2004).

موارد فوق نشان می‌دهد که افزایش قدرت خرید پول همانند کاهش آن امکان‌پذیر بوده و روی داده است. با توجه به متدین بودن مردم در جوامع اسلامی و پایبند بودن شیعیان به پرداخت خمس در سود حاصل از کسب، شایسته است متدینان بدانند که در چه صورت

حق شرعی به گردن آنها نیست و برئ‌الذمه می‌شوند. مضافاً بر اینکه اصل خمس برای حل مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی تشریح شده و هدف آن رفع فقر و اصلاح امور مسلمانان و توزیع عادلانه درآمد و ثروت است. مشخص نبودن حکم فقهی مال مخمس در فرض افزایش قدرت خرید پول موجب می‌شود که سالانه هزاران میلیارد تومان از اموال، به ناحق در سطح ملی در روابط مالی و پولی مردم مسلمان جابه‌جا شود و این امر به بی‌عدالتی و توزیع نامناسب ثروت و درآمد جامعه منجر شود.

علاوه بر آن مؤمنان جامعه اسلامی به پرداخت خمس پایبند هستند و عده‌ای هم به پرداخت خمس اعتقاد ندارند. حال اگر مؤمنان و تجار جامعه اسلامی به دلیل احساس دین شرعی، خمسی را پردازند که به مالشان تعلق نگرفته است، ممکن است کسب و تجارت آنها به نسبت افراد غیرمتدین (که خمس نمی‌پردازند) کاهش یابد و بعد از مدتی قدرت رقابت خود را در تجارت از دست بدهند. چنین امری نه تنها با روح تشریح خمس ناسازگار است، بلکه به گونه‌ای بی‌عدالتی محسوب می‌شود که شایسته جامعه اسلامی نیست. بنابراین با فرض افزایش قدرت خرید پول با پرسش مهمی مواجه می‌شویم که دستگاه فقه و حقوق اسلامی باید به آن پاسخ دهد:

آیا به افزایش قدرت خرید پول، خمس تعلق می‌گیرد؟

متناسب با پرسش اصلی، فرضیه تحقیق چنین ارائه می‌شود: افزایش قدرت خرید پول مصداق فایده، نماء و کسب محسوب می‌شود و به آن خمس تعلق می‌گیرد.

برای ارائه پاسخ پرسش اصلی و اثبات فرضیه تحقیق لازم است که پرسش‌های ذیل پاسخ داده شوند:

۱. خمس در احادیث و آیات به غنیمت، فایده و اکتساب تعلق می‌گیرد؛ آیا عناوین مذکور بر افزایش قدرت خرید پول صدق می‌کند تا متعلق خمس باشد؟
  ۲. در صورتی که نتوان با ادله اجتهادی حکم خمس بر افزایش قدرت خرید پول را مشخص کرد؛ آیا با اصول عملیه می‌توان حکم مذکور را استخراج کرد؟
- پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته و نیز اثبات فرضیه تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و

گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بررسی حکم فقهی خمس پول مخمس در فرض افزایش قدرت خرید آن دنبال می‌شود.

### پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه جامعه ما با کاهش ارزش پول مواجه است، تقریباً تمام کتب و مقالات پیرامون جبران کاهش ارزش پول نگاشته شده‌اند. در زمینه جبران کاهش ارزش پول نظریات علمی و فقهی پذیرفتنی از سوی محققان ارائه شده است.<sup>۱</sup> اما با بررسی انجام گرفته، تاکنون موفق نشدیم کتاب یا مقاله‌ای برای آثار فقهی افزایش ارزش پول در پرداخت خمس یا قرض و دین پیدا کنیم. پس این موضوع بدون پیشینه عملی شایان ملاحظه است. در این تحقیق درصددیم تا درباره پرداخت خمس در شرایط افزایش ارزش پول پژوهش کنیم.

### بررسی حکم فقهی خمس پول مخمس در فرض افزایش قدرت خرید آن

در زمینه افزایش قدرت خرید پول شایان ذکر است که گاهی پول به صورت قرض الحسنه در بانک‌ها پس انداز می‌شود یا در حساب‌های جاری مردم، بدون سود برای تجارت نگهداری خواهد شد و به دلایل گوناگون ارزش مبادله‌ای آن افزایش می‌یابد. ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید در پول به دو صورت مطرح است. گاهی ارزش پول بدون ملاحظه شاخص قیمت‌ها در نظر گرفته می‌شود، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول یا افزایش قدرت خرید در پول لحاظ نمی‌شود، به عنوان مثال ۱۰۰۰ تومان همواره همان هزار تومان است، چه تورم منفی باشد و چه مثبت؛ در این حالت ارزش اسمی پول لحاظ شده است؛ اما در ارزش حقیقی، ارزش پول با توجه به شاخص قیمت‌ها لحاظ می‌شود، یعنی میزان تورم و کاهش و افزایش ارزش پول در نظر گرفته خواهد شد، برای مثال اگر در طول سال ۲۰ درصد تورم منفی داشته باشیم؛ قدرت خرید ۱۰۰۰ تومان پس از یک سال ۱۲۰۰ تومان خواهد شد. به عبارتی اگر مقدار خاصی از کالایی در اول سال با ۱۰۰۰ تومان خریدنی بود، پس از یک سال می‌توان با همان ۱۰۰۰ تومان، مجموعه‌ای از کالاها را خرید که یک سال قبل با ۱۲۰۰

۱. از جمله کتاب‌ها ماهیت پول و راهبردهای فقهی اقتصادی آن و کتاب ربا و تورم نوشته احمد علی یوسفی است.

خریداری می‌شد. آیا چنین افزایشی سود و نماء محسوب می‌شود تا به آن خمس تعلق گیرد؟

### نظریات پیرامون تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول

در مورد تعلق خمس به پول مخمسی که ارزش حقیقی آن افزایش یافته است، دو فرض مطرح می‌شود: یکی عدم تعلق خمس به میزان افزایش قدرت خرید پول و دیگری تعلق خمس به میزان افزایش آن. دلیل نظریه عدم تعلق خمس آن است که از نظر قرآن و روایات، موضوع خمس فایده، غنیمت و اکتساب است و هیچ‌کدام از این عناوین بر افزایش قدرت خرید پول صدق نمی‌کند و افزایش ارزش پول مصداق آن نیست. اما بر اساس نظریه دوم عنوان فایده، غنیمت و اکتساب بر افزایش قدرت خرید پول قابل انطباق است؛ در نتیجه مورد تعلق خمس خواهد بود. به عبارتی منشأ اختلاف این دو نظریه استظهار عرفی نسبت به عنوان فایده، غنم و اکتساب بر افزایش قدرت خرید پول است. با توجه به آنکه عنوان اصلی متعلق خمس در آیه ۴۱ سوره انفال، لفظ «غنیمت» است و فایده و اکتساب به دلیل آنکه از افراد غنیمت هستند، متعلق خمس دانسته شده‌اند؛ لازم است این کلمه به لحاظ لغوی، قرآنی و روایی مورد مذاقه قرار گیرد.

### بررسی غنیمت

#### ۱. غنیمت در لغت

اهل لغت در معنای غنیمت و مشتقات آن با هم اختلاف دارند، از بعضی کلمات استفاده می‌شود که این کلمه به آنچه اختصاص دارد که به وسیله جنگ به دست می‌آید و از برخی دیگر عمومیت آن بر هر آنچه انسان به عنوان فایده می‌گیرد و اموالی که به دست می‌آورد، استفاده می‌شود. ظاهراً مراد از این کلمه آنچه است که انسان بدون مشقت بر آن فائق آید. خصوصیتی که با معنای غنم آمیخته شده، مجانی بودن است و آن عبارت از چیزی است که انسان بدون اینکه در صدد و توقع حصول آن برآمده باشد، بر آن غلبه پیدا کند. پس در حقیقت، غنیمت نعمتی غیرمترقبه است که انسان انتظار آن را نمی‌کشد، چه به وسیله جنگ به دست آمده باشد یا به غیر آن. بنابراین اطلاق این کلمه بر غنائیم جنگ از باب اطلاق مطلق بر روشن‌ترین موارد آن است.

در معجم مقاییس اللغه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹۷) آمده است: «غین و نون و میم اصل در کلمه بوده و از حروف صحیح می‌باشند که بر بهره‌وری انسان از چیزی که از قبل مالک آن نبوده، دلالت دارد؛ سپس به آنچه که از مال مشرکین به قهر و غلبه گرفته می‌شود، اختصاص پیدا کرده است»<sup>۱</sup>.

شاید مراد از سخن معجم مقاییس که می‌گوید: «به آنچه که از مال مشرکین به قهر و غلبه گرفته می‌شود، اختصاص پیدا کرده» غلبه داشتن اطلاق کلمه غنیمت بر چنین معنایی باشد، نه آنچه آن اختصاصی که اطلاق کلمه غنیمت از مطلق بودن معنایش جدا شود.

ابن اثیر در نهاییه (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۹۰) می‌گوید: «در حدیث ذکر غنیمت و غنم و مغنم و غنائم بسیار آمده است، و آن، چیزی است که از اموال اهل جنگ به دست آمده و آنچه که مسلمانان برای تحصیل آن اسب و شتر تاخته‌اند ... و از جمله احادیثی که در آن ذکر غنیمت شده، این حدیث است: "روزه در زمستان غنیمت سرماست" آن را غنیمت نامیده‌اند به جهت اجر و ثوابی که در آن است و باز از آن جمله است: "رهن برای کسی است که آن را به گرو گرفته، برای او است غنیمت آن، و بر اوست خسارت آن"<sup>۲</sup>.

دو حدیثی که ابن اثیر روایت کرده، شاهد بر این است که مفهوم غنیمت اعم از غنائم جنگ خواهد بود.

در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۵) آمده است: «غنم، غلبه بر چیزی است بدون مشقت، و اغتنام: غنیمت یافتن، و غنم و غنیمت و مغنم: به معنای فیء - اموالی که از مشرکین به دست آمده است - می‌باشد»<sup>۳</sup>. آن‌گاه همان حدیث «رهن برای کسی است که آن را به گرو

۱. الغین و التون و المیم و التون أصلٌ صحیح واحدٌ يدلُّ على إفادة شيءٍ لم يملك من قبل، ثم يختص به ما أخذ من مال المشركين بقهر و غلبة.

۲. قد تكرر فيه ذكر «الغنيمة، والغنم، والمغنم، والغنائم» وهو ما أصيب من أموال أهل الحرب، وأوجف عليه المسلمون بالخيال والركاب. ومنه الحديث «الصوم في الشتاء الغنيمة الباردة» وإنما سماه غنيمة لما فيه من الأجر والثواب. ومنه الحديث «الرهن لمن رهنه، له غنمه و عليه غرمه»

۳. والغنم: القوز بالشئ من غير مشقة. و الاغتنام: انتهاز الغنم. و الغنم و الغنيمة و المغنم: الفء. يقال: غنم القوم غنماً، بالضم. و في الحديث: الرهن لمن رهنه له غنمه و عليه غرمه.

گرفته، برای او است غنیمت آن، و بر اوست خسارت آن» را می‌آورد که ابن‌اثیر ذکر کرده بود.<sup>۱</sup>  
 خلیل‌بن‌احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲۶) و فیروزآبادی در کتاب القاموس  
 المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۲۳) و ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲۱)  
 می‌گویند: «غنم به‌دست آوردن چیزی است بدون مشقت».<sup>۲</sup>

نویسنده مجمع‌البحرین (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۹) غنیمت را در اصل فایده‌ای می‌داند که  
 به‌دست آید و در اصطلاح گروهی، غنیمت به آنچه گفته می‌شود که از کفار گرفته شده  
 است.<sup>۳</sup> حمیری (حمیری، ۱۴۲۰: ۵۰۱۹) اصل در غنیمت را ربح و زیادی معنا می‌کند.<sup>۴</sup>

راغب در مفردات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۵) می‌گوید: «غنم (گوسفند) معروف  
 است، خداوند متعال می‌فرماید: وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا: و از گاو و  
 گوسفند، پیه و چربی آن را بر آنان حرام کردیم، و غنم به‌دست آوردن و غلبه یافتن بر  
 گوسفند است، سپس این معنا در هر چه که بر آن غلبه و پیروزی یابند، استعمال شده  
 است، از ناحیه دشمن باشد یا غیر آن».<sup>۵</sup>

از کلمات لغت‌دانان برمی‌آید که در مفهوم «غنیمت» خصوصیت جنگ و قتال اخذ  
 نشده است و شامل ربح و فایده‌ای که انسان کسب می‌کند هم هست. بنابراین آیه به‌سبب  
 اطلاقش شامل غنایم جنگ و غیر آن است.

## ۲. غنیمت در قرآن

لفظ غنیمت در چندین جای قرآن با مشتقاتش به معنای غنایم جنگی آمده است: مانند آیه

۱. همو.

۲. الغنم: الفوز بالشيء في غير مشقة.

۳. الغنيمَةُ في الأصل هي الفائدة المكتسبة، ولكن اصطلاح جماعة على أن ما أخذ من الكفار، إن كان من غير قتال فهو فيء.

۴. [غَنِم] القوم غنمًا، قال الله تعالى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، و أصل الغنم: الربح و الزيادة.

۵. الغنم معروف. قال تعالى: وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا (الأنعام: ۱۴۶). و الغنم: إصابته و الظفر به، ثم

استعمل في كل مظفور به من جهة العدى و غيرهم.

۱۵ و ۱۹ و ۲۰ و ۳ سورة فتح و آیه ۶۹ سورة انفال. شاید همین مسئله موجب شده که بعضی از مفسران عامه، غنیمت را مختص غنایم جنگی بدانند.

در قرآن کریم لفظ «المغنم» در مورد چیزی استعمال شده که انسان به آن دست می‌یابد، اگرچه از طریق جنگ نباشد، بلکه از راه عمل عادی دنیوی یا اخروی انجام گیرد.

در آیه ۹۴ سورة نساء آمده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، چون در راه خدا سفر می‌کنید و به افراد ناشناس برمی‌خورید، درباره آنان تحقیق کنید - و به کسی که سلام به شما می‌کند نگویید مؤمن نیستی - تا به منظور گرفتن اموالش او را به قتل برسانید و بدانید که نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست، خود شما نیز قبل از این، چنین بودید و خدا (با نعمت ایمان) بر شما منت نهاد، پس به تحقیق بپردازید که خدا به آنچه می‌کنید باخبر است».<sup>۵</sup>

علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱) می‌نویسد: «نزد خدا مغنم بسیار هست و کلمه "مغنم" جمع مغنم است و مغنم به معنای غنیمت است. غنیمت‌ها و فوایدی که نزد خدای تعالی است، افضل از غنیمت‌های دنیایی است، برای اینکه هم بیشتر است و هم باقی و دائمی است».

بروسی (حقی بروسی، بی تا: ۲۶۴) نیز می‌نویسد: «مراد از مغنم کثیره تنبیهی است به اینکه ثواب خداوند بادوام و باقی است».

طبرسی در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۶) و جوامع‌الجامع (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۸۰)

۱. سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِّيَأْخُذُوا ذُرُوعًا تَنْبِعُكُمْ يَرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا.
۲. وَ مَغَائِمٍ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.
۳. وَ عَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَائِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.
۴. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَائِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۹۴).

می‌نویسد: «نزد خدا غنیمت‌های بسیاری است که شما را از آن برخوردار می‌سازد و آنها شما را بی‌نیاز می‌کند از اینکه مردی را که اظهار اسلام کرده، به‌خاطر گرفتن مالش به قتل برسانید». زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۳۳) نیز نزدیک به همین مضمون می‌نویسد: «شما را از قتل انسانی که اظهار اسلام می‌کند، بی‌نیاز می‌سازد و شما را از تعرض به او برای گرفتن مالش بی‌نیاز می‌سازد».

آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۵) معتقد است که «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» تعلیل است برای نهی از دنیاطلبی، زیرا نزد خداوند مغانم بسیار است، تا شما کسی را که اظهار اسلام کرده است برای غنیمت نکشید.

تفسیر مفسران نشان داد که مراد از غنایم در این آیه اجر آخرت بوده، زیرا در مقابل «عرض الحیاة الدنیا» آمده است. بنابراین اگرچه در بعضی از آیات لفظ «غنیمت» برای غنایم جنگی هم به‌کار رفته باشد، این مسئله دلیلی بر تضییق عمومیت و تخصیص آیه و خروج آن از اطلاق نیست؛ بلکه شامل هر فایده و کسب می‌شود؛ اگرچه اخروی باشد.

### ۳. غنیمت در احادیث

کلمه غنیمت و مشتقات آن در احادیث متعدد برای غیر جنگ آورده شده است. علی(ع) که در عصر نزول قرآن از کسانی بوده که قرآن را کتابت و آن را حفظ می‌کرده است و با لغات عرب آشنایی کامل داشته‌اند؛ در خطبه ۱۲۰ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «کسی که به آیین خدا عمل کند به سرمنزول مقصود می‌رسد و بهره می‌برد»<sup>۱</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۹).

در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرمایند: «در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی»<sup>۲</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۶۷).

۱. وَ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِيمٍ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُدْخِرُ لَهُ الدَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ.

۲. الرَّحْمَةُ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةُ لَهُمْ وَ اللَّطْفُ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا «۴» نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌فرمایند: «به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیندوختم و از غنایم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم»<sup>۱</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۵۸).  
و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می‌فرمایند: «خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است»<sup>۲</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۷۴).

امیر مؤمنان در نامه ۴۱ و در وصیت خود به امام مجتبی (ع) می‌فرمایند: «هر کس در حال بی‌نیازیت از تو قرضی بخواهد، غنیمت بشمار»<sup>۳</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۱).

این تعبیر از کسی که خود سخندان است و سرآمد سخنوران محسوب می‌شود، نشانگر آن است که «غنیمت» در غنایم جنگی منحصر نبوده و شامل هر چیزی است که انسان به آن دست می‌یابد.

علاوه بر بیانات امیر مؤمنان علی (ع) روایات دیگری نیز مفهوم «غنیمت» را تبیین می‌کنند:

در حدیث وصیت‌های پیامبر (ص) به علی (ع) آمده است: «ای علی، به درستی که عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت قرار داد که خداوند آنها را برای او در اسلام حفظ نمود (تا اینکه فرمود): عبدالمطلب گنجی یافت که خمس آن را خارج نموده و در راه خدا صدقه داد، پس خداوند این آیه؛ "بدانید هر غنیمتی نصیب شما می‌شود یک‌پنجم آن، از آن خداست" را نازل فرمود»<sup>۴</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۶).

اگرچه آیت‌الله خویی سند حدیث را به دلیل وجود افراد مجهول ضعیف می‌دانند (خویی، بی تا: ۱۲۵) روایت بر غیر غنایم جنگی دلالت دارد.

۱. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا.

۲. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَاسِ عِنْدَ تَقْرِيبِ الْعَجْزَةِ.

۳. وَاعْتَنِمَ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ.

۴. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَآنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِغُلِيِّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ - خُمْسَ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ - إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَوَجَدَ كُنْزًا - فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ - الْآيَةَ.

در صحیحۀ علی بن مهزیار به نقل از امام جواد(ع) آمده است که فرمودند: «... اما خمس غنایم و فواید در هر سال بر آنان واجب است پردازند، خداوند متعال می فرماید: بدانید هرگونه غنیمتی نصیب شما می شود، یک پنجم آن، از آن خداست...؛ پس غنایم و فواید- خدا رحمت کند- عبارت است از: غنیمت و فایده‌ای که انسان برده و جایزه گرانقیمت از انسانی برای انسانی دیگر، و میراثی که انسان گمان آن را نداشته است...»<sup>۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۱ و ۵۰۲).

منطوق صحیحۀ دلالت می کند که غنیمت شامل هر فایده‌ای است که به انسان می رسد.

در روایت حکیم مؤذن ابن عیسی که کلینی (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۴) آن را از طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان و از عبدالصمد بن بشیر از حکیم مؤذن ابن عیسی و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۵۴) و شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۶) از طریق علی بن الحسن بن فضال از حسن بن علی بن یوسف و از محمد بن سنان از عبدالصمد بن بشیر از حکیم مؤذن ابن عیسی نقل می کنند. حکیم مؤذن ابن عیسی می گوید: «به حضرت (امام صادق(ع)) عرض کردم: منظور از "وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ" چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم آن همان فایده روز به روز است، آلا اینکه پدرم خمس را بر شیعیان حلال نمود تا پاک گردند».<sup>۲</sup>

۱. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ قَرَأَتْ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ:..... فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ - فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى - وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ - إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ - وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ - يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۲» - فَالْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحُمُكَ اللَّهُ - فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يَفِيدُهَا - وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ - وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يَحْتَسِبُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ لَا ابْنِ.

۲. عَنْ حَكِيمِ مُؤَدِّنِ ابْنِ عِيْسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَرْفُوقِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي حِلٍّ لِيَزْكُوا.

سند حدیث به دلیل وجود محمد بن سنان ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸). اگر سند حدیث تمام باشد، در دلالت آن خدشه‌ای نیست.

در باب غنایم و خمس در کتاب فقه الرضا آمده است: «خداوند متعال می‌فرماید: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ... و هر آنچه که مردم فایده می‌برند، غنیمت است، و فرقی هم نیست بین گنج‌ها و معادن و غواصی در دریا و مال فیء که در آن اختلاف نباشد و همان است که گفته شده در آن رخصت داده شده است (در مثل جنگ جمل در فیء آن اختلاف شده) و سود تجارت و غله بسیار برآمده و سایر فواید از کسب‌ها و صناعت‌ها و میراث‌ها و غیر آن، چه اینکه تمام این‌ها غنیمت بوده و فایده‌ای است از رزق خدا، روایت شده که خمس بر خیاط از سوزن زدن اوست و بر پیشه‌ور از شغل اوست، پس هر کس که از این راه‌ها مالی را به غنیمت می‌برد، خمس بر او واجب است»<sup>۱</sup> (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶: ۲۹۴).

روایات گویای آنند که غنیمت شامل فایده و سود و هر آن چیزی است که انسان آن را کسب می‌کند.

بررسی «غنیمت» از منظر آیات و روایات و لغت نشان داد که هر فایده‌ای که به انسان برسد و هر چیزی که انسان آن را کسب کند، مصداق غنیمت بوده و مشمول خمس است. بنابراین باید دید که آیا بر افزایش قدرت خرید پول، فایده یا کسب صدق می‌کند، تا مصداق غنیمت باشد یا فایده و کسب بر آن صدق نمی‌کند و مصداق غنیمت نیست و از این‌رو متعلق خمس هم محسوب نمی‌شود؟

۱. و قال جل و علا و اعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمس و للرسل و لذی القربى الى آخر الآية فتطول علينا بذلك امتنانا منه و رحمة إذا كان المالك للنفوس و الأموال و سائر الأشياء الملك الحقيقي و كان ما فى أیدی الناس عواری و أنهم مالکون مجازا للاحقیة له و کل ما أفاده الناس فهو غنیمة لافرق بین الكنوز و المعادن و الغوص و مال الفیء الذی لم یختلف فیہ و هو ما ادعی فیہ الرخصة و هو ریح التجارة و غلة الضیعة و سائر الفوائد من المكاسب و الصناعات و الموارث و غیرها لأن الجميع غنیمة و فائدة من رزق الله تعالى فإنه روى أن الخمس على الخياط من إبرته و الصانع من صناعته فعلى كل من غنم من هذه الوجوه مالا فعليه الخمس.

## ادله تعلق یا عدم تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول

### ۱. بررسی با تکیه بر ادله اجتهادی

نکته مشترک غنیمت، اکتساب و فایده ارزش است، یعنی زمانی می‌توانیم بگوییم که فایده یا غنیمتی به دست آمده و کسبی حاصل شده است که مالی هرچند اندک به دست آمده باشد؛ اما اگر هیچ دستاورد مالی برای شخص حاصل نشده باشد، بدون تردید مصداق فایده، غنیمت و اکتساب هم نخواهد بود و طبعاً خمسی هم به آن تعلق نخواهد گرفت.

پول دارای ارزش مبادله‌ای است. مردم به ازای پول، کالا یا خدمات ارائه می‌دهند. میزان ارزش پول به آن بستگی دارد که بتوان آن را با چه مقدار کالا یا خدمات مبادله کرد. در شرایط افزایش قدرت خرید پول، قابلیت مبادله‌ای پول با کالا و خدمات دیگر افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر دارنده پول قادر به مبادله بیشتر می‌شود. برای مثال اگر قیمت یخچال ۲ میلیون تومان باشد. دارنده ۱۰ میلیون تومان پول می‌تواند با پولش ۵ عدد یخچال خریداری کند. بعد از مدتی بر قدرت خرید پول ۲۰ درصد افزوده می‌شود، اکنون با همان مبلغ می‌تواند ۶ یخچال خریداری کند. یا بر فرض هزینه خدمات مهندسی ساختمان ۲ میلیون تومان باشد. با ۱۰ میلیون تومان قبل از افزایش قدرت خرید پول می‌توانست هزینه خدمات مهندسی ۵ مهندس را بپردازد؛ اما اگر بعد از مدتی بر قدرت خرید پول ۲۰ درصد افزوده شود؛ اکنون خواهد توانست هزینه خدمات مهندسی ۶ مهندس را با همان مبلغ پرداخت کند؛ از این رو می‌توان گفت که سرمایه‌اش نیز به همان میزان افزایش یافته است. بنابراین با افزوده شدن قابلیت مبادله‌ای پول با کالا و خدمات می‌توان اذعان کرد که در پول نماء حاصل شده و فایده‌ای برای شخص ایجاد شده و چیزی کسب کرده است و به همین دلیل به چنین افزایشی خمس تعلق می‌گیرد.

البته با توجه به تأثیر عرف<sup>۱</sup> در بازشناسی غنیمت، فایده و اکتساب و با توجه به اینکه

۱. مراد از عرف، عرف اهل دقت و نظر است نه عرف اهل تسامح؛ مگر آنکه شرع آن تسامح را بپذیرد. همچنین مراد از عرف، عرف «لو خلی و طبعه» است؛ یعنی عرفی که در معرض آموزش‌هایی مثل «مؤمن باید در دینش احتیاط کند، چون که دین، برادر مؤمن است؛ یا هر کس مرتکب امور مشتبّه گردد، سرانجام غرق در مورد حرام شد» قرار نگرفته باشد. (یوسفی، احمدعلی، ماهیت پول: ۲۵ و ۲۶).

شرع خمس را متعلق چیزی می‌داند که عرفاً نماء، فایده و کسب محسوب شود، باید عرف هر جامعه را در تعلق یا عدم تعلق خمس لحاظ کرد. شاید جامعه‌ای به دلیل دقت در امور اقتصادی، افزایش مذکور در قدرت خرید پول را نوعی افزایش در سرمایه دارنده آن محسوب کند و آن را فایده، نماء و کسب بداند؛ در این صورت به پول مخمسی که قدرت خرید آن افزایش یافته است، خمس تعلق خواهد گرفت. اما امکان دارد جامعه دیگری افزایش قدرت خرید پول را افزایش در سرمایه و در نتیجه فایده، کسب و نماء در مال نداند که طبیعتاً در چنین جامعه‌ای به پول مخمسی که قدرت خرید آن افزایش یافته باشد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

با توجه به اینکه در بعضی از موارد مدار عرف عام است، بعضی از مراجع در جوامع مختلف برای موضوع واحد فتوای متفاوت داده‌اند. مثلاً آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که آیا محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبات ربا محسوب می‌شود یا خیر؟ می‌فرماید: «مسئله تورم هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در فرض مسئله ربا نخواهد بود (همان‌طور که در بعضی از کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آنها نسبت به سپرده‌های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست؛ ولی سود زائد ربا است؛ اما در محیط ما و مانند آن، که در عرف عام نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود، کلاً ربا محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۶۷).

همچنین ایشان در پاسخ به سؤال «تاجری با ۱۰۰ میلیون تومان پول مخمس تجارت کرد، در طول مدت سال خمسی، اقتصاد مواجه با تورم شد و ارزش پول به میزان ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. اما در پایان سال خمسی، کل پول باقیمانده از جریان تجارت ۱۳۰ میلیون تومان شد، در واقع دارایی واقعی تاجر اضافه نشد، آیا بر ۳۰ میلیون تومان مازاد اسمی، ربح صدق می‌کند و به آن خمس تعلق می‌گیرد؟» پاسخ می‌دهند:

«تورم در عرف بازار ما محاسبه نمی‌شود و سود تلقی می‌گردد و مشمول خمس است»<sup>۱</sup>.

۱. استفتای نگارنده از معظم‌له با کد رهگیری ۹۴۰۲۰۶۰۰۴۴.

فتوای آیت‌الله مکارم بیانگر معیاری کلی بوده و آن، ملاک بودن رفتار عرف در ارتباط با تغییرات ارزش پول است. آن‌گاه که عرف عام تورم مثبت یعنی کاهش ارزش پول را به رسمیت بشناسد، محاسبه نرخ تورم در دیون و دریافت آن را نخواهد بود. همچنین چون عرف عام تورم را محاسبه می‌کند و افزایش اسمی را ربح نمی‌داند، چنین افزایشی متعلق خمس هم نخواهد بود. اما چنانچه همین عرف کاهش ارزش پول را به رسمیت نشناسد، دریافت نرخ تورم در دیون، ربا محسوب می‌شود و افزایش اسمی سود تلقی خواهد شد و خمس به آن تعلق می‌گیرد. اگر معیار و ملاک عرف عام باشد، باید در فرض تورم منفی یعنی افزایش قدرت خرید پول نیز همین رفتار عرف معیار و ملاک قرار گیرد؛ یعنی وقتی عرف و عقلا از خود در مقابل افزایش شدید قدرت پول واکنش نشان نمی‌دهند، کسر کردن نرخ تورم نباید در بازپرداخت دیون لحاظ شود. اما اگر همین عرف در مقابل افزایش شدید قدرت پول واکنش نشان دهد، لازم است در بازپرداخت قرض و دین، قدرت خرید پول لحاظ شود. چنانکه ایشان در پاسخ به این سؤال که «درباره تغییرات در ارزش پول، (اعم از کاهش و افزایش) گاه ممکن است در شرایط خاصی نرخ تورم منفی شود، و بر مالیت پول افزوده گردد. در این صورت، آیا مدیون می‌تواند مابه‌التفاوت را در پرداخت لحاظ کند، و آن را کسر نماید؟» پاسخ می‌دهند: «اگر تفاوت فاحشی صورت گیرد، می‌تواند کسر کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۱۶).

نگاه عرف به پول نگاه آلی و طریقی است و عرف پول را وسیله‌ای برای ذخیره ارزش می‌داند.<sup>۱</sup> ذخیره ارزش بودن پول و نیز نگاه آلی و طریقی عرف به پول سبب شده است تا عرف هنگام تغییرات ارزش پول، اعم از کاهش یا افزایش از خود واکنش نشان دهد و برای حفظ ارزش پول خود، به اقدامات گوناگون دست بزند. تنها نحوه عملکرد عرف در کاهش و افزایش ارزش پول متفاوت است.

آن‌گاه که بر ارزش و قدرت خرید پول افزوده می‌شود، یعنی ارزش دارایی‌های نقدی مردم افزایش می‌یابد، کارمندان و حقوق‌بگیران از رفاه بیشتری برخوردار می‌شوند. به طوری

۱. برای اطلاع بیشتر از وظایف پول به کتاب ماهیت پول تألیف احمدعلی یوسفی صفحات ۱۴۷ - ۱۴۲ مراجعه شود.

که بیان شد اگر نرخ تورم منفی ۲۰ درصد باشد؛ دارنده ده میلیون تومان، بعد از افزایش قدرت خرید پول قادر به خرید و دریافت خدمات بیشتر می‌شود و در نتیجه از رفاه بیشتری برخوردار خواهد شد. همچنین در تمام بخش‌هایی که طلبکار و بدهکار وجود دارد، طلبکاران بسیار منفعت می‌برند و بدهکاران به شدت متضرر می‌شوند. کسی که صد میلیون تومان به مدت پنج سال به شخصی قرض دهد؛ با نرخ تورم منفی ۲۰ درصد، بعد از پنج سال، ارزش پولی که دریافت می‌کند، معادل حدود صد و بیست میلیون تومان پول پنج سال قبل است. یعنی طلبکار بیست میلیون تومان سود خواهد کرد. در شرایط افزایش قدرت خرید پول، بانک‌ها نرخ بهره را کم می‌کنند و حتی به صفر می‌رسانند. در میانه‌های دهه ۱۹۹۰ بانک مرکزی ژاپن به دلیل تورم منفی، نرخ بهره را کاهش داد و به نزدیک صفر رساند (Alan, Gagnon, & Haltmaier, 2002).

در چنین شرایطی مردم سعی می‌کنند دارایی‌های نقدی خود را حفظ کنند و بر آن بیفزایند؛ زیرا مردم می‌دانند که با دارا بودن پول نقد قادر خواهند بود کالاهای بیشتری خریداری کنند و از خدمات بیشتری بهره‌مند شوند؛ از این رو حفظ نقدینگی برای آنان اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. تمام این رفتارها از سوی عرف و به هنگام افزایش قدرت خرید پول، نشان می‌دهد که عرف عام افزایش شدید قدرت پول را، افزایش در سرمایه خود محسوب می‌کند. بنابراین اگر معیار عرف عام است، رفتار عرف در شرایط افزایش قدرت خرید پول نشان می‌دهد که این افزایش را نوعی فایده و ربح می‌شمارد و وقتی چنین افزایشی فایده و ربح باشد، خمس هم به آن تعلق خواهد گرفت.

## ۲. بررسی با تکیه بر ادله فقاهتی

فرض بر آن است که نتوانیم از ادله اجتهادی و جوب یا عدم وجوب خمس بر افزایش قدرت خرید پول را اثبات کنیم؛ در این صورت باید با ادله فقاهتی، حکم مورد نظر را به دست آوریم. برای مثال اگر کسی خمس مالش را پرداخت و پول خود را ذخیره کرد و بعد از مدتی قدرت خرید پول مخمس وی افزایش یافت، حال شک می‌کنیم که آیا به پول مخمس وی خمس تعلق می‌گیرد یا متعلق خمس نیست؟

قبل از افزایش قدرت خرید پول، خمس پول داده شده بود و یقین داریم که دیگر

متعلق خمس نیست، حال شک می‌کنیم که آیا با افزایش قدرت خرید پول، به افزایش ایجادشده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

اصل استصحاب بیانگر عدم تعلق خمس به پول مخمسی بوده که قدرت خرید آن افزایش یافته است. استصحاب عبارت است از «حکم نمودن شارع مقدس به بقای حکمی از احکام یا موضوعی از موضوعات خارجی که دارای حکم شرعی است که در بقای آن حکم یا موضوع شک باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۳۲: ۱۹۹). از نظر مشهور اصولیان، استصحاب دارای ارکان ذیل است:

۱. یقین سابق به حدوث: یعنی اصل حدوث موضوع یا حکم مورد استصحاب، مسلّم و محرز باشد. زیرا استصحاب «ابقاء ما کان» است (انصاری، ۱۴۱۶: ۵۴۱) و تا «ماکان» نباشد، ابقا معنا ندارد.

۲. شک لاحق: یعنی شک در بقای حدوث ایجاد شود، نه در اصل حدوث موضوع یا حکم. زیرا اگر شک در اصل حدوث باشد، شک ساری خواهد بود که مانع جریان اصل استصحاب می‌شود. برای مثال روز جمعه به عدالت «زید» یقین داشتیم و روز شنبه شک می‌کنیم که آیا عدالت «زید» تداوم دارد یا زائل شده است. چنین شکي لاحق است. اما اگر شک کنیم که در همان روز جمعه آیا واقعاً «زید» عادل بود یا از همان موقع عادل نبوده؛ چنین شکي، شک ساری است که مانع جریان اصل استصحاب می‌شود، زیرا یقین سابق به حدوث وجود ندارد تا بعداً شکي به آن ملحق شود.

۳. اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه: یعنی همان امری که قبلاً متقین بود، در زمان لاحق همان امر مشکوک باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۳۲: ۲۰۱).

قبل از افزایش قدرت خرید پول، خمس پول پرداخت شده بود و یقین داریم که دیگر متعلق خمس نیست. بعد از افزایش قدرت خرید پول شک می‌کنیم که آیا به افزایش ایجادشده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ یعنی به همان چیزی که یقین سابق داشتیم، اکنون شک می‌کنیم. با تمام بودن ارکان استصحاب، یعنی یقین سابق و شک لاحق و اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه و اینکه «یقین با شک نقض نمی‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۲) حکم به ابقاء ماکان می‌کنیم، یعنی به عدم تعلق خمس به افزایش پولی که خمس آن داده شده است.

همچنین هرگاه شک داشتیم که آیا عنوان موضوع خمس بر افزایش قدرت خرید پول انطباق دارد یا خیر؟ در این حالت شک در اصل تکلیف بوده که مجرای اصل برائت است. اصل برائت بیانگر عدم تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول خواهد بود. بر اساس اصل برائت اگر مجتهد شک در تکلیف کند، چه شک در وجوب باشد که به آن شبهه و جویبه می‌گویند و چه شک در حرمت باشد که شبهه تحریمیه نام دارد و دلیل معتبری هم بر حکم مورد شک پیدا نکند، می‌تواند به ترک محتمل‌الوجوب و ارتکاب محتمل‌التحریم حکم کند. بنابراین مجرای اصل برائت شبهات بدویه و شک در اصل تکلیف است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۲: ۱۳۳).

اگر شک کنیم که آیا اساساً افزایش قدرت خرید پول متعلق خمس است یا خیر؟ در واقع در اصل تکلیف تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول شک کرده‌ایم. از طرفی شک در اصل تکلیفی که دلیل شرعی یا عقلی بر حکم آن نداریم، یعنی محتمل‌الوجوبی است که دلیل معتبری برای وجوب آن موجود نیست؛ حکم به برائت می‌شود و مکلف در پرداخت خمس چنین پولی تکلیفی نخواهد داشت. البته به‌نظر می‌رسد که در موضوع بحث، اصل موضوعی وجود داشته باشد و می‌توان آن را بر دو اصل حکمی فوق مقدم کرد.

فرق اصل حکمی و موضوعی این است که در اصل حکمی، مفاد اصل، حکم است. در مقابل آن اصل موضوعی قرار دارد که وضعیت موضوع را روشن می‌کند و با حکم شرعی کاری ندارد. وقتی موضوع روشن شود، حکمش هم روشن خواهد شد. مثلاً اصالت عدم تذکیه اصلی موضوعی است، یعنی حیوان سابقاً مذکّی نبود، الآن هم مذکّی نیست. در اینجا اصل موضوعی بر اصل حکمی حاکم شده و به‌عبارت دیگر اصل موضوعی عدم تذکیه بر اصل طهارت و حلیت حاکم است و به‌عبارت سوم اصل سببی بر اصل مسببی حاکم می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۱۷).

مثال دیگر اینکه «زید» سابقاً زنده بود و الآن نمی‌دانیم زنده است یا خیر؛ حیات او را استصحاب می‌کنیم. به استصحاب حیات در اینجا اصل موضوعی می‌گویند. در فرض مورد بحث، هم اصل موضوعی وجود دارد و هم اصل حکمی. اصل حکمی

بیان شد. اما اصل موضوعی که بر اصل حکمی مقدم می‌شود، این است که آیا بر افزایش قدرت خرید پول، ربح یا فایده صدق می‌کند، یا ربح و فایده بر آن انطباق‌پذیر نیست؟ قبلاً یقین داشتیم که پول همان پول مخمس است و ربح و فایده‌ای ایجاد نشده است؛ اکنون شک می‌کنیم که آیا افزایش ایجادشده در قدرت خرید پول، مصداق ربح یا فایده است یا خیر؟ عدم تحقق ربح یا فایده را استصحاب می‌کنیم. وقتی ربحی نبود، خمس هم به آن تعلق نمی‌گیرد. به عبارت دیگر با عدم تحقق موضوع، حکم تعلق خمس نیز بر آن جاری نمی‌شود و دیگر به اجرای اصل حکمی نیازی نخواهد بود.

### نتیجه‌گیری

۱. با افزایش قدرت خرید پول، دارنده پول قادر به مبادله بیشتر می‌شود، بنابراین می‌توان اذعان کرد که در مال وی نماء حاصل و فایده‌ای برای شخص ایجاد شده و چیزی کسب کرده است؛ به همین دلیل بر چنین افزایشی خمس تعلق می‌گیرد.
۲. با توجه به تأثیر عرف در بازشناسی غنیمت، فایده و اکتساب و با توجه به اینکه شرع، خمس را متعلق چیزی می‌داند که عرفاً نماء، فایده و کسب محسوب شود؛ باید عرف هر جامعه را در نماء، کسب و فایده دانستن افزایش قدرت خرید پول لحاظ کرد.
۳. اصل حکمی استصحاب و برائت بیانگر عدم تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول هستند.
۴. اصل موضوعی استصحاب عدم ربح و فایده بیانگر عدم تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول است که بر اصل حکمی مقدم می‌شود.
۵. از آنجایی که ادله اجتهادی بر وجوب تعلق خمس بر افزایش قدرت خرید پول دلالت دارند، نوبت به ادله فقهاتی نمی‌رسد.

## منابع

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۳، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، ج ۱۲، بیروت: دار صادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، ج ۸، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، ج ۹، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۸. حقی بروسوی اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. حلّی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). *شمس العلوم*، ج ۸، بیروت: دارالفکر.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۲ ق). *کفایة الاصول*، ج ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، ج ۴، بی جا: بی نا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن*، بیروت: دارالقلم.

۱۵. زمخشری، محمود (بی تا). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ ق). *ارشاد العقول الی مباحث الأصول*، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۷. سید رضی، محمد (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، ج ۶، تهران: نشر مرتضوی.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق). *الخلافا*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*، ج ۴، قم: نشر هجرت.
۲۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحیط*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی (ط - الإسلامیه)*، ج ۱ و ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). *استفتاءات جدید (مکارم)*، ج ۱ و ۳، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).

۲۸. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیه السلام (۱۴۰۶ ق). *الفقه - فقه الرضا*، مشهد: مؤسسه آل‌البیت (ع).

۲۹. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۰. یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

31. Alan, A., Gagnon, J., & Haltmaier, J. . (2002). *Preventing Deflation: Lessons from Japan's Experience in the 1990s* washington: Board of Governors of the Federal Reserve System
32. prechter, r. (2012). *the guide to undrestanding deflation*. new york:elliottwave
33. Bordo, M., & Filardo, A. (2005). *Deflation in a historical prespective*. Basel: Bank for International Settlements
34. Bordo, M., & Haubrich, J. (2004). *The yield curve, recessions* washington: Board of Governors of the Federal Reserve and the credibility of the monetary regime: long-run evidence 1875-1997. washington: NBER Working Paper.
35. Hetzel, R. (2004). *Price stability and Japanese monetary policy*. Richmond: Federal Reserve Bank of Richmond.
36. Thomas, f. (2004). *Price deflation, money demand, and monetary policy discontinuity: a comparative view of Japan, China, and the United States*. Economics and Finance, 125-147

#### منابع الکترونیکی

۳۷. باشگاه خبرنگاران جوان به آدرس <http://www.yjc.ir/fa/news>، گروه: اقتصادی، کد خبر: ۵۱۸۹۴۹۰، تاریخ انتشار: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ - ۲۲:۰۰

۳۸. گروه بین‌الملل بازار خبر به آدرس <http://www.bazarkhabar.ir> /News.aspx?ID=48949، کد خبر: ۴۸۹۴۹، زمان انتشار: ۸ تیر ۱۳۹۲ - ۱۱:۰۶:۰۰

۳۹. استفتاء نگارنده از سایت آیت‌الله مکارم شیرازی به آدرس <http://makarem.ir/index.aspx?typeinfo=3000>، کد رهگیری: ۹۴۰۲۰۶۰۰۴۴، تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ - ۱۱:۰۵